عکس: GettyImages

منطقه در انتظار توافق؟

گزارش‌ها حاکی از فشار رهبران عرب منطقه به ترامپ برای توافق با ایران است

شهاب شهسواری
خبرنگار گروه دیپلماسی

دونالـد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در شـرایطی به عربسـتان سـعودی و کشـورهای حاشـیه خلیج فارس سـفر کرده‌است که به نوشـته رسـانه‌های غربی، مقام‌های عربی در این سـفر او را برای توافق با ایران تحت فشـار قـرار خواهند داد. روزنامه فایننشال‌تایمز، در گزارشـی در آستانه سفر ترامپ به عربستان سعودی نوشـت که مقام‌های عربی در این سـفر برای توافق با ایـران به آمریکا فشـار وارد خواهند کرد. همزمان با این سـفر، سـیدعباس عراقچـی، وزیر امـور خارجه ایران هم با اشـاره به سـفرهای خود به کشـورهای منطقه همزمان بـا گفت‌وگوها با آمریکا گفته‌اسـت: «ما کشـورهای منطقه از جمله عربستان، قطر، امارات و سـایر کشورها از جمله اروپایی‌ها و دوستان خود در سـطح بین‌المللی را در جریان روند طی‌شـده در مذاکرات غیرمستقیم ایران و ایالات متحده قرار می‌دهیم. ما علاقه‌مندیم که یک تفاهم منطقه‌ای نسـبت به این دور از مذاکرات و هرگونه توافق احتمالی شـکل بگیرد تا در سـایه این تفاهم منطقه‌ای، شـاهد افزایش ثبـات و امنیت منطقـه‌ای و البتـه ارتقاء درک منطقه‌ای میان ایران و کشورهای منطقه بدون دخالت خارجی باشیم. امیدوار هستیم که در این زمینه هیچ نگرانی و دغدغه‌ای در میان کشـورهای همسـایه وجود نداشته باشـد.» بسیاری از تحلیل‌گـران معتقدند که دولت‌هـای عربی منطقه برخلاف مذاکـرات ایران و غرب در سـال‌های ۲۰۱۳ تـا ۲۰۱۵، این بار از توافق هسـته‌ای میان ایران و آمریـکا حمایت می‌کنند. این رویکـرد جدید دولت‌های عربی منطقه، دلایل مختلفی دارد که در اثر تحولات یک دهه گذشته باعث تغییر نگاه آنها شده‌است. در ادامه پاره‌ای از این عوامل تشریح می‌شود:

پارادوکس اعتماد به آمریکا

۱ امارات متحده عربی، عربسـتان سـعودی و اسـرائیل کـه از جمله مخالفان برجام بودند، در شـرایط کنونی دیدگاه متناقض‌نمایی به سیاست خارجی واشنگتن دارند. از یک سو هر سـه کشـور، به دونالد ترامپ بیش از باراک اوباما اعتماد دارند که نگرانی‌ها و مطالبات آنها را در مواجهه با ایران در نظـر بگیرد. باراک اوباما، از دیـدگاه قدرت‌های منطقه‌ای رئیس‌جمهوری بیش از اندازه منعطف در قبال ایران محسوب می‌شـد که چندان دل خوشی از رژیم‌های اقتدارگرای عربی نداشت و حامی قاطع اسرائیل محسوب نمی‌شد. خیزش‌های موسـوم به بهار عربـی در دوران باراک اوبامـا رخ داد و دولت آمریکا همدلی چندانی با نگرانی‌های عربسـتان سـعودی و امارات متحده عربی نشان نداد. در آن دوران به نظر می‌رسید که واشنگتن از تغییرات دموکراتیک در منطقه حمایت می‌کند و اگر اعتراض‌های مردمی در کشـورهایی مانند تونس، مصر، لیبی، سـوریه و یمن به دیگر کشـورهای عربی سرایت کند، دولت آمریکا تلاشـی برای حفظ قـدرت متحدانش نخواهد کـرد. این موضوع باعث شـده‌بود که دولت‌های عربسـتان و امارات که به شدت نگران قدرت گرفتن گروه‌های اسلام‌گرای وابسته به اخوان‌المسلمین بودند، نسبت به سیاست خارجی آمریکا بدبین شـوند اما دونالد ترامپ، بعد از آغاز به کارش در سـال ۲۰۲۱ چرخشی جدی در سیاسـت خارجی آمریکا در قبال منطقه ایجاد کرد. مسائلی مانند حقوق بشر، دموکراسی و حق تعیین سرنوشـت فلسـطینیان در دولـت ترامپ هیچ اولویتی نداشـتند. این موضوع اطمینان‌خاطر بیشـتری به قدرت‌هـای منطقه‌ای می‌داد. همین مسـئله باعث شـد که عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اسرائیل به شدت از سیاست‌های دونالد ترامپ در قبال ایران حمایت کنند و رفتار دونالد ترامپ را اقدامی در جهت منافع خود ارزیابی کنند.

اما اعتماد به دونالد ترامپ، بعد از تحولاتی که سال ۲۰۱۹ رخ داد، مخـدوش شـد. سـپتامبر ۲۰۱۹، حملـه پهپادی و موشـکی انصارالله یمن به تاسیسات نفتی عربستان سعودی باعث خارج شـدن ۵۰ درصد از تولید نفت عربستان سعودی از مدار شد. دولت دونالد ترامپ، به‌رغم ادعای مقصر شمردن ایران در این حمله، حاضر به هیچگونه اقدام عملی نه در قبال یمن و نه در قبال ایران نشد. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان این واقعه نقطه عطفی در سیاست عربستان سعودی و امارات متحده عربی در قبال ایران محسوب می‌شد. ابوظبی و ریاض دریافتند که حمایت آمریکا از آنها در مقابل ایران و متحدانش بلاشرط و تمام‌عیار نیست.

وقایع سال ۲۰۱۹ و همچنین فشار دولت ترامپ بر نتانیاهو برای پایان دادن به جنگ غزه، امارات، عربسـتان و اسـرائیل را در مقابـل یـک پارادوکس قرار داده‌اسـت. از یک سـو این دولت‌ها به دونالد ترامپ، بسـیار بیشـتر از رؤسای جمهوری دموکرات برای پیشـبرد مطالبات و خواسته‌های‌شان اعتماد دارند و از سوی دیگر تجربیات گذشته به آنها ثابت کرده‌است که کاملاً نمی‌توانند به آمریکا برای مقابله با ایران تکیه کنند. به همین دلیل اسـت که هم امارات و هم عربسـتان سعودی در طول سـال‌های گذشته سیاست مستقلی را در قبال ایران در پیش گرفته‌اند و تلاش کرده‌اند از طریق از سرگیری روابط دیپلماتیک، بخشی از مشکلات‌شان را با ایران مستقیماً حل و فصل کنند و برای مسائل منطقه کمتر به آمریکا تکیه کنند.

تحول رویکرد به ایران

۲ جنگ یمن، یک تجربه بسیار مهم برای حاکمان جوان امارات متحده عربی و عربسـتان سـعودی بود. هر دو

جهانبخش ایزدی استاد روابط بین‌الملل در گفت‌وگو با «هم‌میهن»

چالش‌های توافق ایران و آمریکا

با گذشت چهار دور از مذاکرات غیرمستقیم میان ایران و آمریکا، مقام‌های ایرانـی بـه تدریج از صفت‌هـای جدیدی بـرای توصیف شـرایط حاکم بر مذاکـرات اسـتفاده می‌کننـد. در بیان مقام‌هـای ایرانـی کلماتی مانند «جدی»، «مشـکل» و «پیچیده» به تدریج پررنگ‌تر می‌شـوند. از همان ابتدا روشن بود که با پیشرفت بیشـتر مذاکرات میان تهران و واشنگتن، چالش‌ها برای رسـیدن به یک توافـق افزایش پیدا خواهد کـرد. اما چه چالش‌هـا و نـکات اختلافی میان ایـران و آمریـکا وجـود دارد که باعث می‌شود، مذاکرات پیچیده و سخت شوند. این موضوع را با جهانبخش ایزدی، استاد روابط بین‌الملل در میان گذاشتیم. در ادامه متن کامل این گفت‌وگو را مطالعه می‌کنید:

ایـران و آمریکا برای گفت‌وگـو در خصوص جزئیات یک توافق جدید با چه چالش‌هایی مواجه هستند؟

مذاکرات فنی و کارشناسی در واقع استمرار مذاکرات سطح بالا است و امری جدا از آن نیسـت. مذاکراتی که در سطح بالا انجام می‌شـود عموماً یا برای امضای توافقنامه است و یا برای تعیین مسیر مذاکرات. در واقع در ابتـدا و انتهای یـک مذاکره دیپلماتیک مقام‌های سـطح بالا در ابتـدای مذاکرات برای تعیین مسـیر گفت‌وگوهـا و در پایان مذاکرات برای امضای توافقنامه با یکدیگر گفت‌وگو می‌کننـد. آنچه تاکنـون انجام گرفته‌اسـت در ابتدای کار تعیین مسیر مذاکـره بود. تفاهم‌هایی بـر روی اصول مذاکره، موضوع مذاکره، مکان مذاکره، زمان و بازه زمانی مذاکرات، مکان برگزاری مذاکـرات، اهـداف و ابعاد مذاکره صورت می‌گیرد. وقتـی این چارچوب‌ها روشن شد، آنگاه تمرکز روی موضوع‌های جزئی و فنی می‌رود. تا آنچه امروز علنی شده‌اسـت، ما می‌دانیم که وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و فرستاده ویـژه رئیس‌جمهور آمریکا در خاورمیانه در خصوص محل برگزاری مذاکره، زمان جلسات، میانجی مذاکرات، فرمت مذاکره و امثال اینها تفاهم کرده‌اند. این مسائل پنهان نیست، چون به روشنی مشخص است که مذاکرات در چه زمان، کجا و با چه فرمتی برگزار می‌شود. در مورد بقیه کلیات، اطلاعات دقیقی وجود ندارد که در سطح بالا چه تفاهم‌هایی شده‌است. آنگونه که وزیر امور خارجه ایران قبلاً گفته‌بود، هنوز هم در کلیات و هم در جزئیات اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. مذاکره در جزئیات پرچالش‌تر، دیریاب‌تر و پرسـنگلاخ‌تر است. ضرب‌المثلی در زبان انگلیسی است که می‌گوید شیطان در جزئیات است. جزئیات است که سرنوشت یک مذاکره را رقم می‌زند. در نهایت این مذاکرات قرار است که به یک توافقنامه برسد که آن توافقنامه درون خودش مواد و تبصره‌ها و شروط خودش را دارد.

به صورت مشخص در مذاکرات هسته‌ای ایران چه چیزهایی وجود دارد که ممکن اسـت بین ایران و آمریکا مورد اختلاف باشد؟

منطق مذاکره و تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد که رمز موفقیت مذاکرات این است کـه اگر این مذاکرات تاکتیکی باشـد، اگر مقطعی باشـد و اگر تک‌موضوعی باشد، بـه جایی نمی‌رسـد. در واقـع مذاکرات بایـد راهبردی، همه‌جانبـه و معطوف به تحولات نظام بین‌الملل و منطقه باشد. این نکته اساسی برای پیشبرد مذاکرات است. به علاوه اگر مذاکره با مفاهمه داخلی در هر دو طرف مذاکره همراه نباشد، مطمئناً کارشکنی‌های جدی در مسـیر مذاکره صورت می‌گیرد که امر پیشبرد مذاکره را سخت می‌کند. به نظر می‌رسد این بار گفت‌وگوها میان ایران و آمریکا، ابعاد و مولفه‌های بیشـتری را در بر بگیرد. در عین حال باید بیشتر واقع‌گرایانه با ایـن مذاکرات برخورد کـرد. مذاکراتی مانند مذاکرات برجـام در چارچوب‌های حقوقی و نهادی پیش می‌رفت، به علاوه اینکه تک‌موضوعی بود و در عین حال با حضور کشورهای مختلفی بود که نقش اثرگذاری در تضمین منافع ایران و حتی آمریکا نداشـتند. کشورهای حاضر در آن مذاکرات بیشتر نقش کاتالیزور را بازی می‌کردند و گاهی اوقات حتی مانع بودند، چراکه منافع‌شان با روند کلی مذاکره متعارض بود. این بار اما تا حدی مانع حضور کشورهای مختلف با منافع متعارض برداشته‌شده‌اسـت. در داخل کشـور هم نوعی مفاهمه، نه از روی اختیار، بلکه به جبر و به دلیل پویایی قدرت صورت گرفته‌اسـت. به دلیل اینکه موانع پیشین کمرنگ‌تر شده‌اند، سرعت مذاکرات افزایش پیدا کرده‌است.

گفتیـد عامل ایجـاد مفاهمه داخلی، جبری اسـت. بیشـتر توضیح می‌دهید؟

در سیسـتم جمهوری اسلامی، غریزه بقا خیلی مهم اسـت و عملگرایی نقش خودش را نشـان می‌دهد. در طرف مقابل هم، دونالد ترامپ فردی سـتیزه‌جو، فردمحور، ناشـکیبا و غیرقابل پیش‌بینی اسـت. این موضوع باعث می‌شود که پیش‌بینی تحولات آینده برای ایران مشـکل شـود. این مشـکل فقط مربوط به مذاکرات ایران و آمریکا نیسـت، بلکه در کل نظام بین‌الملل با حضور ترامپ این مشکل پیش آمده‌است.

به نظر می‌رسـد بـرای مذاکرات جاری از سـوی ایران خطـوط قرمز و چارچوب مذاکراتی به صورت واضح بیان شده‌است و در عین حال وفاق داخلی هم برای حمایت از مذاکرات و توافق وجود دارد. اما در آمریکا روشن نیست که چه خطوط قرمزی وجود دارد و شاهد بسیاری حرف‌های ضد و نقیض و متعارض در خصوص هدف از مذاکرات هستیم. فکر می‌کنید این مسئله چه تاثیری بر مذاکرات باقی بگذارد؟

به نظر می‌رسد طرف آمریکا بین دو گزینه جنگ و دیپلماسی، تلاش کرده‌است دومـی را انتخاب کند تا هـم بتواند افکار عمومی جهان را در راسـتای راهبردی خودش توجیه کند و هم پرچم مذاکره را برافرازد و هم مسیر کم‌هزینه‌تری را در پیش

نگاه خارجی

آنچه در این سـتون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسـانه‌های خارجـی اسـت که صرفـا جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

HAARETZ

بی‌اعتنایی ترامپ به اسرائیل

اسرائیل زمانی به‌عنوان شریک اصلی در یک سامانه دفاعی منطقه‌ای ضدایرانی در نظر گرفته می‌شد. اما اکنون، زمانی کـه باید مهارت‌هـای دیپلماتیک و تفکر راهبـردی خود را نشـان دهد، خود را چون ظرفی خالی و بی‌محتوا می‌یابد. ۳۳ دقیقـه‌ای کـه رئیس‌جمهـور ترامپ با احمدالشـرع، رئیس‌جمهور موقت سـوریه و محمد بن‌سـلمان، ولیعهد عربستان سعودی، در ریاض گذراند ـ با حضور ویدئویی رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه ـ شمایی از محور جدیدی را ترسیم کرد که تحت نظارت رئیس‌جمهور آمریکا در حال شـکل‌گیری است. این محوری اسـت که در آن عربستان سعودی کشور پیشـرو اسـت و ترکیه هم‌پیمانی راهبردی محسوب می‌شود؛ درحالی‌که به ایران نیز پیشنهادی برای پیوسـتن به این باشگاه داده شده اسـت اما در این میان، اسرائیل و تشکیلات خودگردان فلسطین، و اساساً مسئله فلسطین-اسـرائیل، تقریبـاً هیچ حضـوری ندارند و فقط نقش سیاهی‌لشکر را بازی می‌کنند. برخلاف سفر پیشین خود به منطقه که شامل توقفی در اسرائیل نیز بود، ترامپ این بار با نقشه‌راهی واقع‌گرایانه‌تر و محتاطانه‌تر وارد منطقه شده است. فراخوان او به رئیس‌جمهور سوریه برای پیوستن به توافقات ابراهیم و جاه‌طلبی‌اش برای عادی‌سازی روابط میان عربسـتان و اسـرائیل، دیگر با تهدید، فشـار یا هدایا و مشـوق‌هایی که شش سـال پیش مطرح می‌شد همراه نیست. دیدار ترامپ با رهبر جدید سوریه این نکته را اثبات می‌کند: اسـرائیل نفوذ خود را نزد ایالات متحده از دسـت داده اسـت. اتفاقی نبود که موضوع سوریه به کانون تمرکز دیپلماتیک سـفر ترامپ تبدیل شـد. این مسـئله صرفاً به اعطای اعتبار دیپلماتیک و مالی به رئیس‌جمهور سـوریه محدود نمی‌شـود، بلکه فرصتـی تاریخی برای کشـوری فراهم آمده که دهه‌ها در نگاه آمریکا یک مطرود کامل بود. دست دادن با یک تروریست پدیده تازه‌ای نیست که ترامپ در دیدار با احمدالشرع معرفی کرده باشد. او پیش‌تر نیز با اعضای طالبان دست داد تا توافقی را امضا کند که به خروج بخشـی از نیروهای آمریکایی از افغانسـتان منجر شد. او همچنین به توافقی برای آتش‌بس با حوثی‌ها دست یافت، گروهی که خود او در فهرسـت تروریسـتی قـرار داده بود. ترامپ کمبودی از نظر تعامل با گروه‌های تروریستی ندارد؛ از جمله مذاکره مستقیم فرستاده‌اش در امور گروگان‌ها، آدام بوهلر، با خلیل الحیه، معاون دفتر سیاسی حماس. در مورد پیوستن سوریه به توافقات ابراهیم، نباید فعلاً نفس در سینه حبس کرد یا برای تعطیلات آخر هفته در دمشق برنامه‌ریزی نمود. احمدالشرع گفته اسـت زمانی که «شرایط مناسب باشد» به این توافقات خواهد پیوست. اما این شرایط شامل عقب‌نشینی اسرائیل نه‌فقط از مناطق تحت اشغال کنونی، بلکـه از تمامی بلندی‌های جولان خواهد بود. پیامی که با لغو تحریم‌های سوریه به ایران داده می‌شود، کمتر اهمیت ندارد. تهران که در میانه مذاکراتی فشـرده با آمریکا بر سـر توافق هسـته‌ای جدید قـرار دارد، در ازای آن خواهان لغو تحریم‌هاست. نحوه لغو تحریم‌ها علیه سوریه ـ با یک اعلام «فنی»، بدون مشـورت با کنگره یـا در نظر گرفتن موضع اسرائیل ـ می‌تواند نگرانی‌های ایران را در مورد تضمین‌های آمریکایی کاهش دهد. اسـتیو ویتکاف، کـه مذاکرات را از طرف ترامپ رهبری می‌کند، می‌تواند از نمونه سوریه برای متقاعـد کردن ایران دربـاره روش اجرای توافقـات در دوره ترامپ استفاده کند. در این زمینه، توجه به موضع عربستان بسیار مهم است. برخلاف مخالفتش با توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵، اکنون از آن حمایت می‌کند و حتی برای پیشـبرد مذاکرات نقش ایفا کرده است. ترامپ که از موضع عربستان آگاه است ـ که مخالف هرگونه اقدام نظامی علیه ایران است ـ ایـن موضع را در سـفر خود تکرار کـرد و از تهدید ایران به «گشـودن درهای جهنـم» در صورت عـدم امضای توافق پرهیز کرد و تنها به وعده اعمال «فشار حداکثری اقتصادی» بسنده کرد تا کاملاً مانع صادرات نفت ایران شود. تحولاتی که ترامـپ در خاورمیانه رقم زده، هنوز در اسـرائیل درونی نشده‌اند. اسرائیل سرگرم عملیات‌های تاکتیکی است و به موفقیت‌های موضعی مانند ترور تأییدنشـده محمد سنوار یا بمباران بنادر یمن می‌بالد، درحالی‌که بیشـتر انرژی‌اش صرف حفظ قدرت ائتلاف حاکم می‌شود. اسرائیل آمادگی مواجهه با توافق هسته‌ای جدید با ایران را ندارد و برای پایان جنگ غزه یا حل مسئله فلسطین هیچ طرح دیپلماتیکی ندارد، درحالی‌که چارچوب حمایتی بین‌المللی ـ از جمله آمریکایی ـ که گرد آن شکل گرفته بود، در حال ترک برداشتن اسـت و بخشی از آن فروپاشیده است. اگر تا یک‌سال و نیم پیش اسرائیل بخشـی از یک سـامانه دفاعی منطقه‌ای و شریک اصلی در ائتلاف ضدایرانی به‌شمار می‌آمد ـ به‌خاطر توانمندی‌های شگفت‌انگیز نظامی و اطلاعاتی‌اش ـ اکنون که باید مهارت‌های دیپلماتیک و تفکر راهبردی نوآورانه‌اش را نشان دهد، خود را چون ظرفی خالی و بی‌محتوا می‌یابد.